

مقاله علمی

معماری اوباداش، معرفی و تحلیل ساختاری-کارکردی مسکن بیلاقی ایل کوچرو قاراداغ آذربایجان، شمال غرب ایران

آرش تیرانداز لاله‌زاری^۱، سارا زینی حسنونند^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷)

چکیده

کوچ منظم عمودی درون یک قلمرو بوم‌شناختی واحد، که از مشخصه‌های مناطق اقلیمی نیمه‌خشک است، با نظام معیشتی و اجتماعی و اقتصادی مستقل بر پایه دامداری ناب، از ویژگی‌های بارز ایل کوچرو قاراداغ است. در واقع شاخصه‌های محیطی و زیست‌بوم حاکم بر منطقه سبب شده است تا ایل کوچرو قاراداغ، الگوی خاصی را در مقوله کوچ و استقرارهای موقت و حتی سنت‌های تدفین از بازه زمانی عصر آهن تا عصر حاضر دنبال کند. موضوع مورد مطالعه این پژوهش، مسکن بیلاقی ایل کوچرو محال قاراداغ یعنی «اوباداش» است که از منظر معماری و شکل ساختمان مورد بحث قرار می‌گیرد و ارتباط آن با متغیر فرهنگ و جغرافیا تفسیر می‌شود. این تحقیق وجود هماهنگی بین فضا و سازه را نیز به طور ضمنی در مورد «اوبا» به اثبات می‌رساند. ارتباط فضا و سازه به گونه سازگاری در ابعاد زندگی «اوبا» در مقام کوچرو قابل تأمل است. فرض اصلی این است: الگوی معماری اوباداش که می‌توان آن را مرحله گذر معماری کوچرو به معماری یکجانشین در نظر گرفت، تابعی از نمادهای اجتماعی-فرهنگی است که با مشخصه‌های اقلیم منطقه، که جغرافیای نیمه‌خشک است، سازگار شده است. روش اصلی مورد استفاده در این پژوهش، رویکرد مردم‌شناسی است و برای مستندسازی آثار معماری موجود، از شیوه‌ها و فنون معماری از جمله رولوه استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: شاهسون، فرهنگ اوبا، قاراداغ، مسکن بیلاقی، معماری اوباداش.

۱ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، سرپرست پروژه باستان‌شناسی قاراداغ (نویسنده مسئول)

tirandaz.arash@gmail.com

۲ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی sara.zeini64@gmail.com

مقدمه

قارداغ^۱ رشته کوهی با امتداد غربی-شرقی در شمال غرب ایران (کلیبر، اهر، هریس، ورزقان)، بر سر راه گذرگاهی طبیعی قرار گرفته است که اتصال دره رود ارس و دشت مغان را با دشت تبریز و ساحل شرقی دریاچه ارومیه برقرار می‌کند. دامنه‌های شمالی قارداغ، اقلیمی مرطوب دارد که شاخص آن جنگل‌های ارس‌باری^۲ است. قارداغ مرکزی با حداکثر ارتفاع ۲۵۷۰ متر در گروه اقلیم‌های صعب و نیمه‌خشک طبقه‌بندی می‌شود که اقلیمی نسبتاً همسان با دامنه‌های جنوبی آن دارد. پوشش گیاهی آن استپی با درختچه‌های کوچک و بوته‌های پراکنده است. ساختمان زمین‌شناختی اینجا از سازندهای میوسین و پالئوسین-ائوسین با سنگ‌های آذری و آواری تشکیل شده است (بختیاری، ۱۳۸۵: ۶۰) که تراکم بالایی از بسترهای آهکی دارند. فقر خاک، از نظر کمبود مواد معدنی و حجم قشر، در سراسر ناحیه مشهود است. سیمای جغرافیای انسانی قارداغ جوامع ایلی ترک آذربایجانی است که به غلط با نام شاه‌سون^۳ خوانده شده‌اند که در دو گروه می‌توان بررسی کرد: (۱) روستاهایی با پیچیدگی

۱ «قارا- قره» معانی مختلفی دارد: مقدم، پیشرو، مرتفع، بزرگ، سلسله، شرق، عامه- فقیر، سیاه و ... واژه «داغ» علاوه بر معنی کوه- اوج فیزیکی، معانی دیگری نیز مانند وطن و سرزمین دارد. در مجموع قارداغ مفهومی مرکب (Complex Meaning) دارد که می‌توان «کوه مقدم و مرتفع» معنا کرد که با مقوله علامت ارتفاعی- نقطه مبدأ (Bench mark) در مباحث جغرافیایی و معماری برابری می‌کند. از سوی دیگر در تفکر اسطوره‌ای داغ اوج فیزیکی (زمینی) و باغ اوج غیرفیزیکی (آسمانی) است. مصداق این تفکر اسطوره‌ای در روبرو بودن قارداغ با قاراباغ، با خط فاصل رودخانه ارس قابل تأمل است (درباره لغت قارا- قره نک. منظوری، ۱۳۹۴؛ چایلی، ۱۳۸۷؛ چایلی و انداچه، ۱۳۸۷؛ چایلی، ۱۳۸۹؛ Atalay, 1939). در این خصوص کوه کاراجاداغ-قاراجاداغ مابین دیاربکر و شانلی اورفا در ترکیه، که بیلاق ایلات کوچ‌رو منطقه بوده و الگوی معماری آنها نیز اوپاداش، قاراجادیر و کومه است، قابل تأمل به نظر می‌رسد. البته در آنجا نیز محققان معماری اوپاداش را مورد بررسی قرار نداده‌اند (نک. Kiliç, 2014).

۲ ارس‌باری یا آرازباری به مفهوم عروس ارس، نام بومی و فلکلوریک منطقه جنگلی حاشیه رود ارس است که در فرهنگ شفاهی و ادبیات آشتیقی ریشه دارد. اما از سال ۱۳۱۵ (پس از دومین سفر رضاشاه پهلوی در جریان سیاست تخته قاپو کردن ایلات) ارس‌بار با قارداغ-قره‌داغ یکی فرض شده و نام آنها در اسناد رسمی به ارسباران تغییر داده شد (نک. نیک‌نفس، ۱۳۹۷: ۱۶۵ و ۱۵۷). البته پیش از آن در سال ۱۳۰۶، پس از تأسیس اداره سجل شهر اهر، صدور سجل با القاب ایلی و کلماتی که نشان‌دهنده هویت قومی و عشیرتی باشد، ممنوع شده بود (نک. همان، ۱۶۳؛ تاپر، ۱۳۸۴: ۳۳۳).

۳ در دوره سلطنت صفوی‌ها برخی طایفه‌های کوچ‌رو منطقه مغان، قارداغ، اردبیل، متشکل از طایفه‌هایی همچون چلبیان‌لو، محمدخان‌لو، حسین‌بیگللو، حاج‌علی‌لو، اینان‌لو، قارچورلو، مغان‌لو و ... برای اولین بار در جریان حمایت از دودمان صفوی به عنوان مرشد طریقت و با اهداف سیاسی- نظامی با لقب شاه‌سون (دوستدار شاه)

اجتماعی کم^۱، کم جمعیت و کم وسعت در مناطق پست که اقتصادی بر پایه کشاورزی دیم و دامداری روستا-محور دارند. ۲) «اوباداش»های کوچ‌رو در گذرگاه‌ها و مناطق مرتفع در بیلاقی و در مناطق پست در قشلاق، که نظام معیشتی و اجتماعی و اقتصادی مستقل بر پایه دامداری ناب متکی بر مهاجرت منظم از نقطه‌ای به نقطه دیگر درون یک قلمرو بوم‌شناختی واحد است و به ندرت زراعت دیم محدود با هدف خودمصرفی است. مردمان اوباداش وابستگی ایلی دارند و خود را به تیره و طایفه و ایل خود منسوب می‌دانند و قلمرو خاص خود را دارند. در ایام پیشین به دلیل رواج کوچ در میان ایل و نیز مسئله تأمین امنیت، اوباداش از اجتماع آلاچیق‌های بیشتری تشکیل می‌شدند. اما امروزه اوباداشی متشکل از دو آلاچیق نیز می‌توان یافت. اوباداش قائل به فرهنگ شفاهی و غیرمکتوب هستند که سینه به سینه منتقل می‌شود.

سیمای معماری قاراداغ از یک سو در قالب معماری عشایر کوچ‌رو با عنوان «اوباداش-اوباداش» است که در تحلیل ژئوماتیک قاراداغ مرکزی با استفاده از روش بافر چندحلقه‌ای نشان داده شد که در حریم ۵۰۰ متری روستاها قرار ندارند (عسکرپور؛ تیرانداز، ۱۳۹۸). ساختار این نوع معماری ایل، استفاده تلفیقی از مصالح منقول و غیرمنقول است که در مجموع با مفهوم دهکده فصلی کوهستانی مرتبط است. از سوی دیگر قالب معماری عشایر یکجانشین^۲ و روستانشین^۱ با

خوانده شدند. این واژه بیانگر هویت قبیله‌گی نبود و منشأ یا سازمان ایلی نداشت، بلکه مخاطب گروهی متشکل از مجموعه‌های خرد از ایل بود که از شاه حمایت کرده بودند. اما به مرور زمان با اغراق و به غلط تمامی ایل کوچ‌رو منطقه با این نام مورد خطاب قرار گرفت (نک تاپر، ۱۳۸۴؛ ۱۹۸۸، ۱۹۷۴، ۱۹۶۶؛ Tapper). با این پیش‌زمینه پس از بهمن ۱۳۵۷ و سرنگونی نظام سلطنت در ایران ایشان با عنوان ائل‌سیون (دوستدار ایل) نامیده شدند. در حالی که در هر دو برهه پیش‌گفته (نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی) عشایر منطقه فوق برای نامیدن خویش از عنوان کلی «قاراداغ-ماحالینین ائلی» (ایل محال قاراداغ) یا «قاراغ ائلی» (ایل قاراداغ) یا «آرازبار ائلی» (ایل ارس‌بار) و در مفاهیم جزئی‌تر از عنوان طایفه (ایل از چند طایفه تشکیل می‌شود) و تیره (هر طایفه از چند تیره متشکل است) و گؤبک (هر تیره چندین گؤبک دارد) و اوباداش (هر اوباداش متشکل از چند آلاچیق-خانوار است) بهره می‌بردند و می‌برند (تاپر نیز درباره این موضوع نیز صحبت کرده است؛ نک. تاپر، ۱۳۸۴: ۳۹۰).

۱ منظور جامعه‌ای است که از اجزای نیمه خودمختار تشکیل و اعضایش بر اساس سن رده‌بندی شده‌اند و می‌توانند در مواقع نیاز گرد هم آمده و در دیگر موارد پراکنده شوند. تمام نقش‌ها یا موقعیت‌های اجتماعی در مبنای اساس اوضاع و احوال زمانه است (هل، ۱۳۸۳: ۵۵ و ۵۷).

۲ عشایری که سامان اجتماعی و اقتصادی مشابه عشایر کوچ‌رو داشته و اغلب در سده اخیر یکجانشین شده‌اند. البته یکجانشینی نمی‌تواند به منزله مرحله نهایی یک تحول و تطور بازگشت‌ناپذیر تلقی شود. چه بسا جمعیت‌های یکجانشینی وجود داشته که به طور گسترده به سنت کوچ یا مهاجرت رو آورده‌اند (تیرانداز لاله‌زاری، ۱۳۹۰: ۱۰ و ۱۸).

عنوان تخته‌قاپی^۲ یا اوتوراق^۳، با پراکندگی و فاصله‌های مکانی بسیار- زیرا جغرافیای طبیعی منطقه، جوابگوی نیازهای معیشتی و اقتصادی جامعه مبتنی بر کشاورزی نبوده و جوامع انسانی به قلمرو وسیعی نیاز دارند- شامل معماری با مصالح بوم‌آورد است که غالب آن ۱- دیوارهای خشت و چینه با تیرک‌های چوبی و اندود کاه‌گل در معماری جامعه روستایی، و ۲- دیوارچینی با تخته سنگ‌هایی با ابعاد متوسط و پوشش سقف از شاخ و برگ‌های استوار بر تیرک‌های چوبی، که در کلبه‌های موقت چوپانان در اوتلاق^۴ مشهود است. البته پژوهش فوق به بررسی این نوع معماری نمی‌پردازد.

موضوع مورد بحث این پژوهش، معرفی قالب معماری ایل کوچ‌رو قارداغ با عنوان «اوباداش» و بررسی جوانب اجتماعی و جغرافیایی آن است. پرسش‌های مطرح به این شرح است: ۱) ساختمان مسکن ییلاقی ایل قارداغ یعنی «اوباداش» به لحاظ معماری بر چه اصولی استوار است؟ ۲) عوامل محیطی-اکولوژیکی چه تأثیری بر مجموعه ساختاری-کارکردی «اوباداش» گذاشته است؟ ۳) چگونه ساختارهای فرهنگی-اجتماعی بر نظام فضایی- مکانی «اوباداش» تأثیر گذاشته است؟

این پژوهش همچنین بر پایه بررسی این فرضیه تنظیم شده است: الگوی معماری اوباداش که می‌توان مرحله گذر معماری کوچ‌رو به معماری یکجانشینی در نظر گرفت، تابعی از نمادهای فرهنگی-اجتماعی است که با مشخصه‌های اقلیم منطقه، که جغرافیای نیمه‌خشک است، سازگار شده است.

۱ منظور روستانشینی است که از سطح پیچیده‌گی اجتماعی کم برخوردار است و اقتصادی بر پایه کشاورزی دیم و دامداری روستا- محور دارند.

۲ تخته‌قاپی/ قاپو به معنی تحت‌اللفظی در چوبی است که به دلیل یکجانشین شدن عشایر کوچ‌رو این صفت از الگوی معماری آنها اقتباس و با اتخاذ سیاست یکجانشین کردن اجباری و گسترده ایلات توسط رضاشاه پهلوی به طور رسمی استفاده از این اصطلاح گسترش یافته، به نحوی که به غلط واژه تخته‌قاپی کاملاً مساوی اسکان اجباری تفسیر شده است (درباره سیاست تخته‌قاپو کردن رضاخان، نک. Tapper, 1966, 1974, 1988).

۳ Oturāq منظور عشایر یکجانشینی است که از سطح پیچیده‌گی اجتماعی کم برخوردار هستند و اقتصادی بر پایه کشاورزی دیم و دامداری روستا- محور دارند. همچنین به محل استراحت بین ییلاق و قشلاق حین کوچ نیز اوتوراق گفته می‌شود.

۴ Otlāq چراگاه؛ دامداری روستانشینان منطقه سطحی از چراگردانی است. چوپانان در فصول بهار و تابستان گله‌ها را به ارتفاعات نزدیک کوچ می‌دهند که دارای مراتع وسیع بوده و می‌تواند نیاز دام را در طول این فصول رفع کند.

پیشینه پژوهش

مسائل مربوط به جوامع کوچ‌رو و به طور جزئی‌تر تحقیق درباره امور ایلات آذربایجان، توجه بسیاری از محققان را در مقاطع مختلف به خود جلب کرده است. محور اصلی این تحقیقات، آیین و رسوم، اسطوره‌شناسی، سامان اجتماعی-سیاسی، اقتصاد و زبان‌شناسی ایل بوده است. منابع منتشر شده شامل پژوهش‌ها، پاره‌ای تک‌نگاری‌های تاریخی، مطالعات تطبیقی و قوم‌نگاری است. با این حال به نظر می‌رسد این مطالعات به نحوی به منابع دسته اول قرن ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ م.^۱ استناد نکرده‌اند. بنابراین با مشکل عدم دقت و با سوء تعبیر منابع و بازتولید ناصحیح آنها به ویژه در مورد شکل‌گیری کنفدراسیون شاه‌سیون و خاستگاه ایلات آذربایجان روبرو شده‌ایم که از آن جمله می‌توان آثار پژوهشگرانی مانند سر جان مالکم، ای جی براون، سر پرسی سایکس، گزاویه دوپلانول، دونالد ویلبر و ایرام لاپیدوس را نام برد. البته محققان دیگری با بازنگری و مطالعات بیشتر پاره‌ای از ابهامات را برطرف کرده‌اند؛ از جمله ولادیمیر مینورسکی، الکساندرو باوسانی، ایلیا پاولوویچ پتروشفسکی، هانس روبرت رویمر، دیوید مورگان، ریچارد تاپر. در مورد «اوبا» مطالعات محدودتر و شامل توصیف‌های معماری از ساختمان آلاچیق است (Andrews, 1977)؛ شریعت‌زاده، ۱۳۶۲؛ ایمانی، ۱۳۶۲؛ بغدادی، ۱۳۷۰؛ میزبان، ۱۳۷۱؛ شاه‌حسینی، ۱۳۸۴؛ مغانلو، ۱۳۹۲؛ شامک،^۲ ۱۳۹۱). اما در مورد «اوباداش» تاکنون هیچ پژوهشی منتشر نشده است. البته در این زمینه با رویکرد اسطوره‌شناسی و مردم‌شناسی اشارات قابل توجهی از سئیداوؤ موجود است که به شناسایی موارد مشابه در میان سایر اقوام ترک می‌پردازد (Seyidov, 1994).

چارچوب نظری

فرهنگ‌ها اعم از مادی و غیرمادی با گذشت زمان و به تناسب ضرورت و نیاز در حال دگرگونی و تجدید هستند (مالینوفسکی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۲). تغییرات فرهنگی بر بافت کالبدی مسکن به عنوان بخشی از هویت کلی جامعه تأثیر می‌گذارد. با اتکاء بر نظریه کارکردگرایی در مطالعه مسکن، پیوستگی متقابل اجزاء و کلیت عناصر اصلی آن حائز اهمیت است و دوام و بقا و نظم

۱ منظور مدارک و سندهای مربوط به مرکز اسناد باشکند استانبول، اسناد دیپلماتیک و کنسولی انگلیس به ویژه اسناد کنسولگری بریتانیا در تبریز، آرشیو سازمان اسناد ملی در تهران و تبریز، و آرشیو اسناد موجود در باکو مربوط به پیش از اشغال و هنگام اشغال منطقه توسط روس‌ها به زبان ترکی، فارسی، گرجی و روسی است.
۲ مخفف نام نگارندگان

اجزاء مسکن به سودمندی آنها ربط می‌یابد. با این دیدگاه هر پدیده مادی یا اجتماعی به عنوان عنصری است که در رابطه با کل تحلیل می‌شود تا الگوی گردآوری اطلاعات و دید علمی مناسبی در اختیار پژوهشگر قرار دهد (همان: ۱۷۸، ۵۳). در این دیدگاه جزء و کل بودن مفاهیمی نسبی هستند، به این معنی که اغلب پدیده‌ها در یک سطح کل و در سطحی دیگر جزء به شمار می‌آیند (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۶۰). البته باید تأکید کرد که رویکرد کارکردگرا فرهنگ را تابعی از مفاهیم ریاضی می‌داند و بیشتر موارد عینی و ملموس را مورد مطالعه قرار می‌دهد و در مورد ذهنیات و ساختار ناملموس فرهنگ سکوت می‌کند.

از سوی دیگر گاه فرهنگ از دید ساختارگرایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ساختارگرایی سعی دارد بر ساختارهای ذهنی- بنیان‌های معنایی دست یابد که فرهنگ بر پایه آنها شکل گرفته است. در این نظریه مبنا این است که ساخت ترکیب نظم‌یافته‌ای از اجزاء یا عناصری است که یک کل را تشکیل می‌دهد. شکل ساختی ثابت باقی می‌ماند، اما ساخت واقعی که شامل شبکه روابط اجتماعی است، در معرض دگرگونی‌های فراوانی قرار دارد (شافر، ۱۳۶۸: ۶). بدین ترتیب تغییرات فرهنگی عاملی تأثیرگذار بر تغییرات الگوی مسکن ایل است که علاوه بر نقش سکونت، به عنوان بخشی از فضای اشتغال و تولید نیز مطرح است. در تحلیل ساختارگرایی است که به چگونگی نظام او، زیرمجموعه‌های آن، اجزاء و عناصر سازنده آن و نحوه وجود و برقراری ارتباط بین این اجزا (عناصر، واحدها، زیرمجموعه‌ها) پی می‌بریم.

علاوه بر مباحث ساختاری و کارکردی، مسکن امری چندوجهی است که به دلیل اشغال فضا و استقرار در بستر محیط می‌تواند به عنوان پدیده‌ای جغرافیایی نیز مورد بحث قرار گیرد. در شکل‌گیری مسکن، نقش عوامل آب و هوایی، توپوگرافی، پوشش گیاهی، تأثیر جنس زمین و مصالح ساختمانی تأمین شده از محیط اطراف بر ساختمان مسکن، موضوعاتی است که بیش از همه به جغرافیا مربوط می‌شوند. این امر تا آن اندازه است که مسکن واقع در هر منطقه، بیانگر بخشی از خصوصیات جغرافیایی آن منطقه است. در این راستا علم جغرافیای نوین در نظام‌های مکانی-فضایی که متشکل از انواع ساختارها و کارکردهای محیطی، اجتماعی، اقتصادی است، همه پدیده‌های جغرافیایی اعم از طبیعی-اکولوژیکی یا اجتماعی-اقتصادی را حاوی خصلت‌های قانونمند نظام‌ها فرض می‌کند و عملکرد نظام‌وار آنها را مورد تأکید قرار می‌دهد. بدین‌سان رویکرد نظام‌وار در جغرافیا رویکردی است که ارتباط ساختاری-کارکردی پدیده‌ها را در ارتباط و همبستگی تنگاتنگ با هم مورد تأکید قرار می‌دهد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۹). به بیان دیگر هدف

اصلی یک سازه، محصور و مشخص کردن یک فضا است. اگر فضا و سازه در ترکیب با هم، به حد تعادل و توازن دست یابند، به طوری که از یکدیگر تفکیک پذیر نباشند، در این صورت بین آنها سازگاری برقرار می‌شود. در این وضعیت هماهنگی رخ می‌دهد که منطق و قابلیت‌های سیستم سازه‌ای و مطالبات و نیازهای انسانی با عنوان مبنای فرهنگی فضا به طور همزمان در فرایند شکل‌گیری معماری مشارکت می‌کنند. تأثیر فضا و سازه به گونه سازگاری به این معنی است که وجود فضا در ماهیت سازه مستتر است و وجود سازه در برپایی فضای معماری و خواسته‌های آن الزامی است.

روش پژوهش

نمونه‌های مطالعاتی این پژوهش در قارداغ مرکزی در تراز ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متری از آب‌های آزاد و شامل اوباداش‌های یوخاری تمیرلی و آشاغی تمیرلی و یاغ‌بستلی در گلگاه ییلاقی ایل‌راه است که در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۹ در موسم ییلاق و قشلاق مشاهده و مطالعه شده و در سال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۵، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰ مورد بازبینی قرار گرفته است. البته باید تأکید شود که در منطقه قارداغ بیش از ۱۰۰۰ خانوار کوچ‌رو زندگی می‌کنند (نک. شمراز^۱، ۱۳۹۱). از این همه آن دسته که با محوریت ایل‌راه در گردنه‌ها و گذرگاه‌ها سکنی می‌گزینند، از الگوی معماری اوباداش پیروی می‌کنند. سؤال، فرضیه، روش تحقیق و مشاهدات مستقیم پژوهش حاضر بر مبنای دانش مردم‌شناسی، انسان‌شناسی محیطی و قوم‌باستان‌شناسی با رویکرد استنتاج قیاسی شکل گرفته است. بدنه اصلی اطلاعات از مشاهدات میدانی و مصاحبه حاصل شده است. برای مستندسازی آثار معماری موجود به منظور مطالعات درون محوطه‌ای، و اینکه چگونه فضای اوباداش حرکات ما را در درونش محدود می‌کند (Reid, 1989)، موقعیت درهای ورودی و شیوه رفت‌وآمد در سازه‌ها یا استقرارگاه‌ها چگونه است (Foster, 1989) با این فرض که دسترسی به سازه‌های گرد، بر خلاف سازه‌های چهارگوش، مستقیم است (Simek, 1987) و نیز مطالعه فواصل مکانی در طرح سازه‌ها و استقرارگاه‌ها، و برای بررسی مقدار ارتباط مردم از نظر اجتماعی با یکدیگر (Whitelaw, 1983) از شیوه‌ها و فنون معماری از جمله رولوه (برداشت، تهیه نقشه‌های وضع موجود) استفاده شده است. همچنین منابع مکتوب و سفرنامه‌ها نیز پس از

فعالیت‌های میدانی مورد مطالعه قرار گرفته است. در نهایت اطلاعات به دست آمده با روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است؛ زیرا به بررسی روابط و مناسبات موجود میان متغیرهای پژوهش می‌پردازد.

معرفی اوْبا-اوْباداش

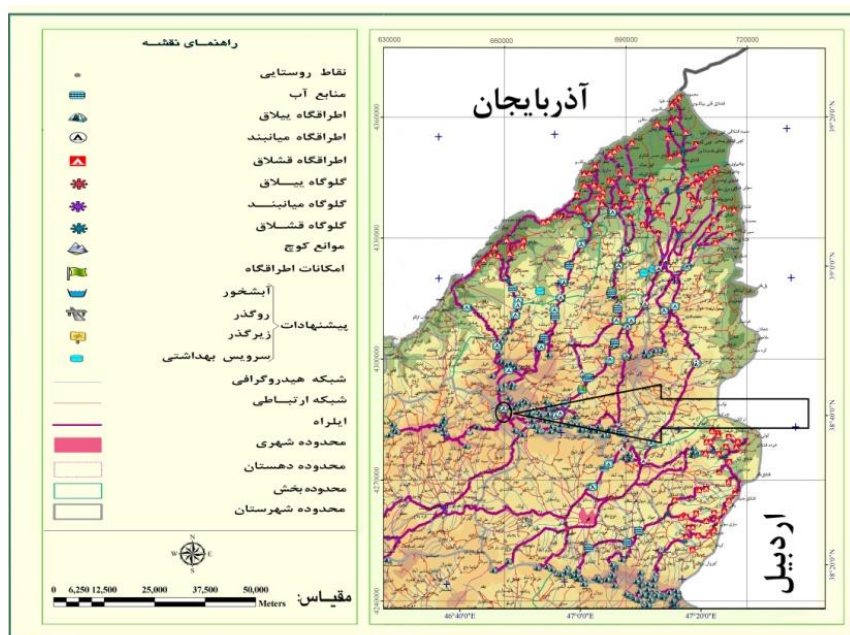
کوچ منظم عمودی که مشخصه مناطق اقلیمی نیمه‌خشک است، بین دشت مغان (قشلاق: پاییز، زمستان، بهار)^۱ و ارتفاعات قارداغ (بیلاق: تابستان) از ویژگی‌های بارز ایل کوچ‌رو منطقه است (تصویر ۱). ایل کوچ‌رو قارداغ اختصاصاً خودشان را «اوْبا» می‌نامند تا عشیره کوچ‌رو و دام‌پرور خود را از دیگر عشیره‌های قارداغ، که بعد از سیاست تخته‌قاپو کردن رضاشاه از سال ۱۳۱۰ ه.ش. به بعد یکجانشین شده‌اند، متمایز کنند. اوْبا در میان اقوام ترک آواهای فونتیکی زیادی دارد؛ از جمله «اوْبو»، «اوْپا»، «اوْوا»، «اوْبه»، «اوْمی»، «سالوْوا»، «سالاما» (Seyidov, 1994: 150) اما آواهای «اوْبا» و «اوْوا»^۲ بیشتر مورد استفاده هستند. بر مبنای کتاب دیوان لغات ترک محمود کاشغری، کلمه اوْبا در گویش‌های زبان ترکی معانی متعددی دارد: محافظ قوی ایل و خاندان، تل‌سنگی، اجتماع انسانی، خانواده، نسل، سکونتگاه، مسکن، آلاچیق، مرتع تابستانی در کوهستان، محل اتراق فصلی در بیلاق و قشلاق، نام نسل و روستا، از رایج‌ترین معانی و مفاهیم اوْبا است (Atalay, 1939: 86; Seyidov, 1994: 152-156). واژه اوْبا در فرهنگ عامه این گروه از مردم، بیشتر در دو مفهوم موازی به کار می‌رود: مفهوم منفرد (یک آلاچیق-یک خانواده هسته‌ای/گسترده)، کوچکترین واحد اجتماعی در تشکیلات ایلی مورد نظر است و دیگری مفهوم مجموعه خرد (بیش از یک آلاچیق-خانواده‌های هسته‌ای و گسترده) دومین رده اجتماعی است که دارای سامان نسبی و عرفی و اقتصادی مشترک است. زوجین جوان اوْبای جدید خود را در کنار اوْبای والدین داماد بر پا می‌کنند؛ زیرا در فرهنگ این گروه از مردم، عروس از خانواده خود جدا و وارد خانواده پسر می‌شود. با این تعریف اوْباهای منشعب شده را می‌توان «دال اوْبا» یا «بوداق اوْبا»^۳ نامید. امکان انشعاب اوْباها در طول زمان وجود دارد. عوامل گوناگونی نیز می‌توانند

۱ البته الگوی کوچ عمودی ایشان تا پیش از سال ۱۸۸۴م. و انسداد مرزهای ایران و روسیه تزاری اراضی پرآب و جنگلی قاراباغ و قفقاز کوچک را نیز شامل می‌شد (نک. نیک‌نفس، ۱۳۹۷؛ تاپر، ۱۳۸۴؛ Tapper, 1966, 1974, 1988).

2 Obā-Owvā

۳ Dālobā-Budāqobā: شاخه و زیرگروه اوْبا، منظور خانواده‌هایی است که از اوْبای اصلی و قدیمی منشعب شده‌اند.

در پیدایش این پدیده دخیل باشند؛ از جمله مهمترین آنها افزایش جمعیت یا فشارهای زیست محیطی حاصل از فقر منابع معیشتی است که در این مواقع یک اوْبا به دو اوْبا تقسیم می شود که غالباً با عنوان «آشاغی (پایین) و یوخاری (بالا)» نامیده می شود -البته این نامها لزوماً دربرگیرنده مفاهیم جغرافیایی نیستند- و بدین ترتیب «اوْباها»، «اوْباداشها» تکثیر می شوند (عسکریور، تیرانداز لاله زاری و آجورلو، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۳).



تصویر (۱): نقشه ایلراه قارداغ^۱ (شمران، ۱۳۹۱: ۵۴)

باید تأکید شود که در منطقه آذربایجان از ۱۵۷ روستا با پسوند «اوْوا» سخن گفته می شود (چایلی، ۱۳۸۷: ۱۱۹-۱۰۸) که به نظر می رسد این نام گذاری ها در وهله اول نام قشلاقها و بیلاقها با تعداد خانواده های کم و گاه زیاد بوده است؛ چنین است نام منطقه ای چون «سهند اوْوا» که به منطقه بیلاقی رشته کوه سهند اطلاق شده است. البته برخی از این نامها در کتب تاریخی و سفرنامه ها نیز ذکر شده اند؛ از آن جمله «قصبه که ... «هارون آباد» نام داشت، هر چند

^۱ فلش نشانگر موقعیت اوباداش های مورد بررسی است.

بعضی‌ها به غلط آن را «هارین اووا» می‌نامیدند (دلواله، ۱۳۸۰: ۴۵۳)؛ «... به دهکده کوچکی در سر راه رسیدیم و آن را «ابراهیم اووا» به معنی کلبه ابراهیم می‌نامند، شاید علتش زنده نگه داشتن خاطره مردی با این نام بود که شهرتی بین آنان داشت یا این روستا را او بنیاد نهاده بود» (همان، ۸۳۰)؛ «... امیر صاحب‌قران از راه «سماوا» (سام اووا؟) درآمد...» (شامی، ۱۳۶۲: ۲۱۶). در این راستا نام‌هایی مانند «گناوه» و «گناباد» و شهر نسبتاً پرجمعیتی مانند «اووا»=«آوج» و اسم روستای مهم «آوه» که از مراکز زیارتی، و داد و ستد روستایی منطقه الموت است (حمیدی و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۵۶) نیز قابل تأمل است.

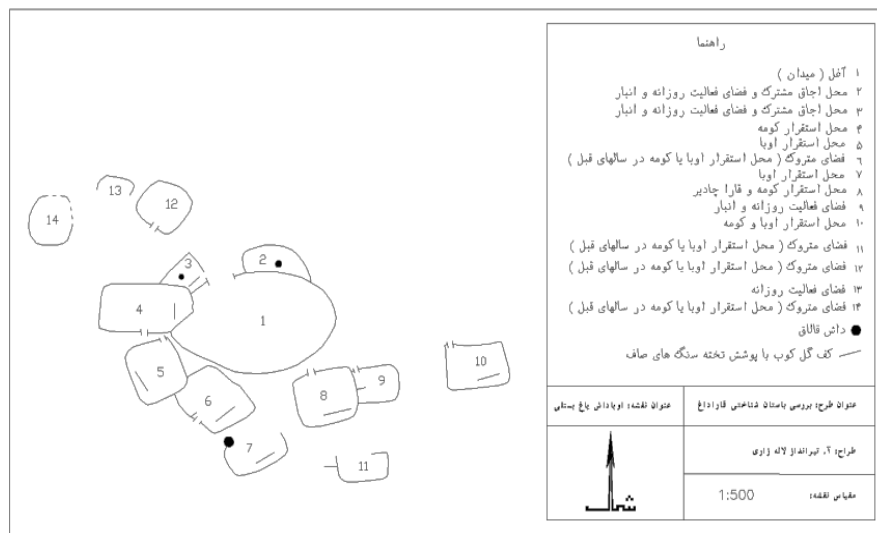
معماری اوباداش

«اوباداش»^۱ مسکن بیلاقی ایل قارداغ است. اوباداش تلفیقی از واحدهای معماری اووا (آلاچیق) و سایر سازه‌های منقول و ناپایدار همچون کومه با معماری سنگ‌چین ماندگار است (تصویر ۱). چه بسیاری از محققان، ایلات کوچ‌رو را فاقد معماری فرض می‌کنند! اوباداش بیشتر در گذرگاه‌های مرتفع و گردنه‌های کوهستانی و در بیلاق‌ها در مسیر کوچ ایل، در حریم ایل‌راه‌ها و حریم چشمه‌ها ساخته می‌شود که در واقع دهکده فصلی عشایر کوچ‌رو است. با این حال لفظ دهکده در اینجا نمی‌تواند بیانگر و معرف یکجانشینی و استقرار دایم باشد؛ زیرا صرف‌نظر از اینکه جغرافیا، سنت‌ها و اقتصاد شبانی مردمان اووا، کوچ‌رو بودن ایشان را ناگزیر و ضروری می‌کند، اوباداش‌ها نیز به علت شرایط جغرافیایی منطقه و استفاده از مصالح سنگی و دم دست و بدون ملاط، حالت پایدار ندارد و هر سال باید تعمیر یا بازسازی شود. بنابراین تغییر و ناپایداری یکی از مهمترین ویژگی‌های اوباداش‌ها است. یک اوباداش معمولاً از چند واحد معماری با کارکردی مشخص تشکیل می‌شود. به منظور توضیح معماری اوباداش ابتدا به توصیف عناصر آن می‌پردازیم (تصویر ۲ و ۳، جدول ۱).

۱ Dāšobā-Obādāš: از دو لغت اوبا در مفهوم آلاچیق و داش با مفهوم سختی و قطعیت تشکیل شده است که معادل ذهنی و زبانی فضا و سازه سکونت و فعالیت‌های بیلاقی ایل قارداغ است. اوباداش تلفیقی از معماری ناپایدار آلاچیق با معماری سنگ‌چین ماندگار بوده و بیشتر در گذرگاه‌های مرتفع و گردنه‌های کوهستانی، و در بیلاق‌ها در مسیر کوچ ایل، در حریم ایل‌راه‌ها و حریم جریان‌های آبی، به ویژه چشمه‌ها ساخته می‌شود. بدین معنی و با این تعریف، می‌توان اصطلاح «آلاچیق حصارسنگی» را برای معادل فارسی کلمه ترکی «اوباداش» پیشنهاد کرد.



تصویر (۲): چشم‌انداز «اوباداش یوخاری تئمیرلی» مجموعه اویا، کومه و قارچادیر (نگارنده).



تصویر (۳): پلان توزیع فضاهای یورد یاغ بیستلی (نگارنده).

جدول (۱): مشخصات اوباداش‌های مورد بحث

ردیف	نام اوباداش	مختصات جغرافیایی	ارتفاع از سطح آبهای آزاد	تعداد خانوار
۱	یوخاری تئمیرلی	E:046.51.13.5 N:38.43.40.7	۲۶۶۱	۶
۲	آشاعی تئمیرلی	E:046.50.57.7 N:38.43.29.3	۲۵۳۰	۴
۳	یاغ بیستلی	E:046.55.12.0 N:38.41.26.2	۲۱۸۳	۷

منبع: نگارنده

اُبا

استخوان‌بندی اُبا (آلاچیق- چادر نیم‌کره شکل)^۱ متشکل از دو قسمت اصلی است، یکی چاتی^۲ (گنبد سقف) که از تخته ساخته شده و دیگری تعدادی چوبوق^۳، که منظور ترکه چوبی چهارگوش خمیده به شکل کمان است که هنگام برپایی به شکل تاق نمودار می‌شود (قبلاً از جنگل‌های ارس‌بار تأمین می‌شد و بیشتر از چوب سؤیود (بید)، شام (کاج)، چینار (چنار)، آردیج (سرو کوهی) بوده، اما امروزه بر اساس تغییرات محیطی و اقتصادی از هر چوب در دسترس که استحکام و سبکی لازم را داشته باشد، استفاده می‌شود). چاتی (گنبد سقف) متشکل از یک حلقه چوبی مدور به نام چمبره (مفصل سازه) است که ردیف سوراخ‌هایی در حاشیه بالا و پایین دارد- اندازه قطر چمبره، یک‌هفتم قطر سازه آلاچیق است؛ اندازه چمبره یک آلاچیق با ۲۸ چوبوق یک آرشین^۴ و پهنای آن ۲۰-۱۵ سانتی‌متر است- و تعدادی تخته نیم‌دایره شکل که در سوراخ‌های بالایی حلقه جای گرفته است. «چاتی» در مجموع به شکل گنبدی کوچک در مرکز آلاچیق قرار گرفته و سنگینی پوشش نمدی آلاچیق بیشتر روی آن است. گاه بالای چاتی بر پایه رویکرد آیینی-اسطوره‌ای قوتاز^۵ (منقوله پشمی رنگارنگ) نصب می‌شود. سوراخ‌های حاشیه پایینی چمبره محل قرار گرفتن چوبوق‌ها است که ته آنها را در زمین می‌کوبند و دو رشته نوار پهن (بافته پشمی یا جاجیم دارای تزیین‌های نمادین)، به عرض ۹-۵ سانتی‌متر (عموماً ۷ سانتی‌متر) و به طول ۲۵-۳۵ متر (برای یک آلاچیق با ۲۸ چوبوق در حدود ۳۰ متر) تک-تک گرداگرد چوبوق‌ها می‌پیچند (یکی در نزدیکی زمین و دیگری به ارتفاع تقریبی ۱۵۰ سانتی‌متر) تا شکل دایره‌وار آن منسجم و چوبوق‌ها مستحکم شود. انتهای نوار پایینی را به میخ چوبی می‌بندند و به زمین می‌کوبند و انتهای نوار میانی را به چوبی می‌بندند که کنار چوبوق درگاه در زمین فرو کرده‌اند. سپس از دو قطر حلقه سقف به شکل عمل ریاضی + دو رشته طنابی که یکدیگر را قطع کرده‌اند، عبور داده و به هم تابانده و با میخ چوبی یا فلزی آن را به زمین

۱ آلاچیق: آلا به معنی نیم-دورنگ و ابلق + چیق به معنی نی-حصیر است، بنابراین آلاچیق در مفهوم ابلق نیمه نی است.

2 Čāti

3 Čubuq

۴ Āršin، یک واحد اندازه‌گیری بر اساس تناسبات انسانی است که در ساختارهای فرهنگی ریشه دارد و تقریباً معادل ۱۰۸ سانتی‌متر است.

5 Qotāz

می‌کوبند، و برای استحکام بیشتر روی آن کیسه شنی قرار می‌دهند. اتصال «چاتی» با طناب^۱ به زمین، سازه آلاچیق را محکم و استوار نگه می‌دارد. اینک استخوان‌بندی آلاچیق آماده است تا کئچه-قلیب^۲ (نمد پشم گوسفند) روی آن را بپوشاند. ضخامت نمدها در حدود ۳-۲ سانتی‌متر و پهنای آن به نسبت تعداد چوبوق‌ها متفاوت است. عموماً نمدهای پوشاننده مثلثی شکل است تا با حداقل مقدار، بیشترین پوشش حاصل شود. پوشش نمدی چوبوق‌ها با مینا قرار دادن درگاه، از سه بخش چپ، راست و عقب تشکیل شده، که هر بخش دارای کمینه ۴ و بیشینه ۶ تخته نمد است که با نخ پشمی به یکدیگر و نیز به تیرها متصل می‌شود. نمدها از پایه آلاچیق به کف نمی‌رسند و چند سانتی‌متر با زمین فاصله دارند. سپس یک تخته نمد، گنبد سقف، که دریچه اتصال اوبّا به آسمان است، را می‌پوشاند. این نمد از داخل دارای تزییناتی در رنگ‌های متنوع است که رنگ زرد و گوئی^۳ (رنگ کبود) از آن دسته‌اند. این نمد در هنگام نیاز با استفاده از رشته طنابی کنار می‌رود تا امکان تهویه لازم را فراهم کند. از حلقه نمدی دیگری مابین نمد پوشاننده تیرها و گنبد سقف استفاده می‌شود که به هر دو قسمت دوخته شده و پوشش نمدی را یکپارچه و مستحکم می‌کند. نمد پوشاننده آلاچیق از خارج، گاه دارای تزییناتی با نوارهای رنگی از طرح‌های هندسی نمادین است. گرداگرد پایه آلاچیق را که مماس با زمین بوده و محدوده‌ای است که نمد آن را نپوشانده، با حصیری از جنس نی به ارتفاع تقریبی ۱۱۰-۶۰ سانتی‌متر، که چیق-چتن^۴ نامیده می‌شود، از داخل می‌پوشانند و روی آن با استفاده از بافته‌هایی از جنس جاجیم و ورنی تزیین می‌شود که رنگ‌های گرم در آن غالب است. ساختمان آلاچیق با حصیری مستقل از جنس نی به عنوان در ورود و خروج تکمیل می‌شود-در آلاچیق بر خلاف جهت وزش باد قرار می‌گیرد و عرض آن حدود ۸۰-۱۱۰ سانتی‌متر است- پوشش نهایی آن از نمد مستطیل شکل عمود است که در بالای در با بستن طنابی به شکل لوله‌ای جمع و در مواقع نیاز باز می‌شود. نمد پوششی درگاه، تزییناتی با نقوش هندسی اسطوره‌ای و «قوتاز»هایی در طرفین دارد^۵. البته برای آلاچیق خان‌ها و بیگ‌ها دری از چوب جنگلی (تخته‌قاپی) ساخته می‌شد. در

۱ به ندرت از تیر چوبی ضخیم هم استفاده شده است. این مورد در آلاچیق سایر اقوام ترک نیز گزارش شده است (Gül & Güller, 1996: 229; Gezer, 2020: 90). نک.

2 Keça-Qalib

3 Göy

4 Cıq-Catan

۵ مجموعه حصیر و نمد پوشاننده در را قاپی‌لیق-Qāpılıq می‌گویند.

گذشته ساخت سازه اوْبا اعم از قطعات چوبی، نمدی و حصیری، منحصر به خود ایل بود، اما بعدها موازی با جامعه ایلپاتی کوچ‌رو، ساخت آن در کارگاه‌های برخی روستاهای مجاور بیلاق و قشلاق و شهرهای اردبیل، اهر، کلیبر، مشکین، پارس‌آباد و ... نیز رونق گرفت که البته با افول زندگی کوچ‌روی به مرور از تعداد آنها نیز کاسته شده و اکنون فقط چند کارگاه فعال در شهرهای ذکرشده باقی است. درباره تعمیر سازه اوْبا باید گفت که ساختمان اوْبا از استحکام بالایی برخوردار است و با تعمیر یا تعویض قطعه، گاه از نسلی به نسل دیگر واگذار می‌شود. تمام فضای آلاچیق به دلیل ویژگی‌های ساختاری-کارکردی، اجتماعی و فرهنگی نقش یک اتاق دایره‌ای شکل را ایفا می‌کند که وسایل زندگی به ترتیب اهمیت و با سلیقه زنان در آن چیده می‌شود. در مرکز آلاچیق اندکی متمایل به سمت در، اجاقی متشکل از سکویی سنگ‌چین وجود دارد که پخت و پز بر روی آن انجام می‌شود. دودکش اجاق و تهویه اوْبا با قطعه متحرکی از نمد بر روی گنبد سقف تأمین می‌شود که با کشیدن ریسمان متصل به آن کنار می‌رود و سوراخی برای تهویه به دست می‌آید. آلاچیق از ۲۲ تا ۳۲ چوبوق می‌تواند برپا گردد (به طور معمول ۲۸). قطر دایره آلاچیق‌ها از ۶ تا ۹ متر و ارتفاع آن بین ۲٫۵-۲٫۲ متر است (قطر یک آلاچیق با ۲۸ چوبوق در حدود ۷٫۵ متر است؛ قطر دایره آلاچیق بزرگان در حدود ۹ متر بوده است). نسبت ارتفاع آلاچیق به قطر آن بسیار اندک است؛ به طوری که با افزایش تعداد چوبوق‌ها ارتفاع آلاچیق چندان تغییر نمی‌کند، اما با افزایش تعداد چوبوق‌ها به منظور گسترش فضای آلاچیق، نمدها نیز باید بیشتر شوند که استطاعت مالی برای تأمین آن از عهده همگان خارج است (تصویر ۴).



تصویر (۴): نمایی از واحدهای مسکونی اوْباداش یوخاری تئمیرلی (نگارنده)

به بیان دیگر اوُبا از مجموعه اجزاء و قطعاتی تشکیل شده است که با حداکثر حجم مفید، حداقل وزن را دارد. اصل ایستایی آلاچیق که حالتی از گنبد دارد، بر مبنای عملکرد قوس استوار است. عملکرد ایستایی قوس بر اساس نیروهای فشاری حاصل از وزن مصالح و بارهای زنده وارد بر آن است. شرط داشتن تعادل در ایستایی قوس‌ها این است که منحنی فشار داخل قوس باشد که در هر مقطع از قوس، از به وجود آمدن نیروهای کششی جلوگیری کند. در این خصوص دو مقوله، نقش اساسی ایفا می‌کنند: نخست پیچیدن دو نوار پهن گرداگرد تک-تک چوبوق‌ها است که با ایجاد مقاومت کششی سبب استحکام و حفظ حدود چوبوق‌ها می‌شود و مانع فراخ شدن به سمت خارج می‌گردد؛ و دیگری رشته طنابی که گنبد سقف را (مرکز ثقل آلاچیق) با میخ به زمین وصل می‌کند و به منظور مقابله با مجموع نیرویی است که از طرف «چوبوق»ها به گنبد سقف وارد می‌شود که آن را به بالا می‌راند. در ساختمان آلاچیق تأثیر عوامل فرهنگی را به طور آشکار می‌توان دید. گنبد سقف را با منقوله‌ها و تکه‌های نمادی به رنگ کبود تزئین می‌کنند که با هدف انتقال کبودی بیکران آسمان به داخل اوُبا است. ساختمان اوُبا معماری انعطاف‌پذیری دارد، زیرا علاوه بر خاصیت سبکی و قابلیت حمل و نقل آسان، با تغییر چمبره و تعداد چوبوق‌ها در حین دفعات اجرا می‌توان مساحت آن را کاهش یا افزایش داد. همچنین سازه اوُبا که از نظر ایستاتیک بنا می‌توان آن را قوسی سرمفصلی یا سازه‌ای با تیرهای قوسی دومفصلی در نظر گرفت، عکس‌العمل انعطاف‌پذیری در مقابل زمین‌لرزه دارد و به دلیل فرم کروی خود در مقابل وزش باد و طوفان مقاومت مناسبی نشان می‌دهد. همچنین پوشش نمادی آن عایق صائقه است.

کۆمه

برحسب معمول در اوُباداش کۆمه-کۆما^۱ همراه اوُبا است (تصاویر ۲، ۱۱). حمل و نقل آسان‌تری نسبت به آلاچیق دارد و به راحتی برپا و برچیده می‌شود. کۆمه به شکل دالانی بر پا می‌شود که از نظر ظرافت، دقت و استحکام با آلاچیق قابل مقایسه نیست و عموماً چوپان‌ها از کۆمه استفاده می‌کنند. استخوان‌بندی کۆمه متشکل از ترکه‌های درختان جنگلی است که اغلب هم یک‌دست و صاف نیستند. طول کۆمه منوط به تعداد ترکه‌ها است که معمولاً بین ۵ تا ۸ ترکه است و عرض آن حدود ۳ متر و ارتفاع آن حدود ۲,۲ تا ۲,۶ متر است. البته در دوره سیاست

1 Kōma-Komā

تخته‌قاپو کردن ایلات، گاهی چند خانواده به منظور فرار از اسکان اجباری در داخل یک کومه تحت پوشش چوپان، به دور از چشمان مأموران به سر می‌بردند (ساعدی، ۱۳۵۴: ۵۷ و ۵۶) که در این صورت فضای کومه را بزرگتر از حد معمول می‌ساختند. برای ساخت کومه یکسر ترکه‌ها را در یک راستا به فواصل ۶۰-۷۰ سانتی‌متر، در حدود ۲۰ سانتی‌متر در زمین فرو می‌کنند. سپس روبروی آنها به فاصله تقریبی ۳ متر ردیف دیگر ترکه‌ها را به صورت موازی در زمین فرو می‌کنند. حال سر دیگرشان را که آزاد است با شاخه‌های نازک‌تر که انعطاف‌پذیری بیشتری دارند و با کمک تکه‌های نخ یا پارچه دو به دو به هم وصل می‌کنند تا سقف کومه که حالت قوسی شکل دارد ایجاد شود. سپس چند نوار پشمی یا پارچه‌ای یا طناب از کنار ورودی به منظور استحکام‌بخشی، گرد یک یک چوب‌ها می‌پیچند. عقب کومه را با یک تکه نم‌د سه‌گوش و پهلوهای آن را با چند تکه نم‌د دراز مستطیل شکل می‌پوشانند - دو سر هر تخته نم‌د نواری دوخته می‌شود تا به ترکه‌ها بسته و محکم شود- در این حالت قسمتی از سقف کومه بدون پوشش نمدی باقی می‌ماند. یک تکه نم‌د دراز هم بر بالای کومه می‌اندازند که سوراخ تهویه- خروج دود اجاق در قسمت مقابل در ورودی (محل‌ی به منظور پخت و پز و قرار دادن سماور) را نیز می‌پوشانند. البته این قسمت متحرک است. یک تخته نم‌د دیگر که به صورت عمودی به شکل لوله‌ای جمع می‌شود، در ورودی کومه را تشکیل می‌دهد.

قاراچادیر

در مجموعه او‌باداش قاراچادیر^۱ نیز دیده می‌شود که متعلق به عامه مردم است (تصاویر ۲، ۵، ۱۱). این نوع چادر متشکل از ۲ تا ۷ تیرک در مرکز سازه با ارتفاعی در حدود ۲٫۵ متر، و

۱ Qārācādir مسکن عامه مردم کوچ‌رو است. لغت «قارا-قره» معانی متعددی دارد که رنگ سیاه یکی از آنهاست. علاوه بر این، پوشش این نوع از چادر نسبت به آلاچیق چندان مرغوب نیست و اغلب رنگی تیره دارد که در مجموع به اشتباه معادل فارسی سیاه چادر برای آن در نظر گرفته شده است. در این مورد باید تأکید شود که لغت «قارا-قره» معانی دیگری نیز دارد که در واژه قاراچادیر مفهوم عامه-فقیر مورد نظر بوده است و بر چادری دلالت دارد که عامه مردم از آن استفاده کرده و از ارزش کمتری نسبت به آلاچیق فاخر «اؤبا» برخوردار است. در این راستا مفهوم واژه‌هایی همچون قره‌چی، قره‌پول، قره‌یخه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در زبان ترکی «قارا-قره» با «آغ-آق» به لحاظ آوا-مفهومی تکمیل می‌شوند. از این نظر «قاراچادیر» با «آغ‌چادیر» که همانا اؤبا است، تکمیل می‌شود. لازم به یادآوری است که این نوع چادر در میان سایر اقوام نام‌های دیگری دارد و البته هیچ کدام از اقوام کوچ‌رو آن را با نام سیاه چادر خطاب نمی‌کنند. اما در همه ایلات استفاده از مو و پشم سفید و مرغوب در ساخت این نوع چادر رایج نیست. بر این اساس فرضیه نسبت رنگ این چادر به کلیت آن پررنگتر می‌شود که البته رویه اشتباهی بوده که سبب به حاشیه رانده شدن نام‌های اصیل شده است.

تیرک‌هایی در محیط چادر با ارتفاعی در حدود ۱۵۰-۵۰ سانتی‌متر است که حدود دیواره بیرونی را شکل می‌دهد. پوششی که روی آن قرار می‌گیرد، در گذشته از قطعات به هم دوخته شده بافته موی بز بود، ولی امروزه بیشتر از پارچه برزنتی است. پوشش قاراجادیر از طرفین در ارتفاع تقریبی ۱۵۰-۵۰ سانتی‌متری سطح با طناب و میخ به زمین وصل می‌شود. بدین ترتیب شیب چادر نه از سطح زمین، بلکه از ارتفاعی بالاتر شروع می‌شود. حاشیه‌های پایینی آن را نیز با کوبیدن میخ و همچنین با استفاده از مواد در دسترس همچون «چیم» (کلوخی از زمین نرم و چمن‌دار) و سنگ مستحکم می‌کنند. بنابراین چادری ساقه‌دار پدید می‌آید که متناسب با فرم آن، سطح مقاومت کمی در مقابل وزش باد دارد. پیرامون قاراجادیر همچون اوبا و کومه از داخل با حصیری از نی به ارتفاع تقریبی ۱۱۰-۶۰ سانتی‌متر پوشش داده می‌شود و از بیرون پرچینی سنگ‌چین کار می‌کنند. این نوع چادر در سایر ایلات ترک همچون قاراپایاق (آذربایجان غربی)، قاشقای (فارس)، یاروم تاقلی (همدان) نیز مشاهده شده است (نک. Hassas, 2020).



تصویر (۵): نمایی از قاراجادر با دو تیرک^۱ (نگارنده، تابستان ۱۴۰۰)

سیستم آبرسانی

اوباهای اصولاً در نزدیکی چشمه‌ها و رودخانه‌های همسو با مسیر کوچ مستقر می‌شوند. از این نظر دسترسی به منابع آب عموماً با طی مسافتی نه چندان طولانی میسر می‌گردد که بیشتر از طریق احشام و با خیک، کوزه و هر آنچه که بتوان با آن مایعات را حمل کرد، انجام می‌شود. چوپان دام‌ها را روزانه به آبشخور می‌برد، اما برای سیراب کردن حیوانات مستقر در اوباداش، از آبخورهایی استفاده می‌شود که با مصالح دم دستی ایجاد شده است. به طور کلی اوباهای از منابع

^۱ البته در اینجا پوشش برزنتی جایگزین پوشش سنتی شده است.

آب‌های سطحی بهره می‌برند. از طرفی به دلیل ماهیت استقرار موقت و در ارتفاعی بالاتر از رودخانه‌ها، در معماری او‌باداش سیستم آبرسانی در نظر گرفته نشده است. در مورد دفع فاضلاب نیز باید گفت که آب اهمیت بسیار زیادی برای ایشان دارد، در نتیجه هر لیتر آب تهیه شده به دفعات و با در نظر گرفتن اصول باز مصرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در نهایت پسماند آن در طبیعت رها می‌شود. در این خصوص باید به مسأله «آرخ» توجه شود. او‌باها گاه گرداگرد آلاچیق و کومه، شیار کم عمق جوی ماندی به نام «آرخ» (نام دیگر آن قاریم است)^۱ ایجاد می‌کنند که بهترین مانع در مقابل نفوذ آب باران به داخل آلاچیق است. از طرفی آب آن به سمت حوضچه‌ای که در نزدیکی آلاچیق قرار دارد، هدایت و مصرف می‌شود.

آغیل

آغیل یا آرخاج^۲ حصاری سنگی و غیرمسقف برای نگهداری دام و احشام است (تصاویر ۳، ۶). البته آغیل‌ها کاربری‌های مضاعفی غیر از نگهداری دام و احشام نیز دارند. یکی از این کاربری‌ها «میدان» است، البته نه در مفهوم جامع آن. شایان ذکر است که در قشلاق محل نگهداری دام را مسقف می‌کنند و آن را آخیر^۳ می‌نامند.



تصویر (۶): آغل همراه با سگدانی نیمه زیرزمینی در او‌باداش یوخاری تمیرلی (نگارنده)

میدان

میدان محلی شامل نظام عناصر مصنوع ثابت و موقت، معماری و عناصر طبیعی است که مردم هنگام ضرورت یا زمان انجام بازی‌های آیینی و اجرای مراسم اجتماعی در میانه (صحن) آن

۱ Ārx-Qārim جریان مسیر، به معنای مسیر، جریان

۲ Āğıl-Ārxāj

۳ Āxır

تجمع می‌کنند یا «چَرچی»ها، یعنی همان فروشندگان و سوداگران دوره‌گرد که واسط بین اوْبا، روستا و شهر هستند، در کنار آن کالاهای خود را برای معامله عرضه می‌کنند. خرید و فروش دام نیز در میدان انجام می‌شود. «میدان» در میان ایل وقتی در مفهوم جامع آن نمود پیدا می‌کند که در «یورد» محلی خاص «میدان» با توجه به مقیاس انسانی اوْبا فضا سازی شده و محصوریت داشته باشد، در غیر این صورت از هر فضایی درخور این امر استفاده می‌شود.

کُوْهول

کُوْهول-کُووول (به معنی غار، اشکفت و کهف) یا کُوْم^۱، در اوْباداش، معرف سازه‌ای نیمه زیرزمینی به منظور مرغدانی و سگ‌دانی است که به شکل کپه سنگی کوچک نمایان می‌شوند و در قشلاق، آغلی زیرزمینی برای استراحت دام سبک و گاه سنگین است که در شیب تپه حفر می‌کنند. در این صورت نشانه آن در ورودی خواهد بود. البته بررسی نوع قشلاقی کُوْهول، مورد نظر این پژوهش نیست.

نوعی از کُوْهول در مجموعه «اوْباداش» بیشتر برای مرغدانی ساخته می‌شود که به آن «نین» نیز می‌گویند. در این صورت فضایی متناسب با تعداد مرغ و خروس به شکل یک چاله شیب‌دار کم‌عمق مستطیل شکل، حفر و سقف آن با قطعات چوب و گل پوشانده می‌شود که البته دارای سوراخ‌هایی برای تهویه است و در ورودی آن، قطعه سنگی بادبرده و بزرگ است (تصویر ۷). با توجه به اهمیت سگ در اجتماعات چوپانی و دام‌پرور، نوع دیگری از کُوْهول در بیلاقی برای حفاظت از دام در کنار واحد آغل ساخته می‌شود. این سگدانی را به صورت نیمه زیرزمینی حفر و دیواره‌ها را با قطعات لاشه سنگ و سقف آن را با تخته سنگ بزرگ و تکه‌های چوب و لایه‌ای از گل می‌پوشانند (تصویر ۶).



تصویر (۷): مرغدانی نیمه زیرزمینی در اوْباداش آشاعی تُمیرلی (نگارنده).

آیاق یوئو

بیرون از محوطه زندگی و فعالیت‌های روزانه ساخته می‌شود و اشتراکی است (تصویر ۸). سازه آن از یک سو بر خلاف سایر سازه‌های اوئبا، اتاقکی متشکل از قطعات خشکه‌چین سنگ دارد که البته به دلیل ماهیت ماندگار آن در یورد و همچنین عدم اتلاف مواد بارزش همچون چوب و نمد است. از سوی دیگر فاقد سقف در نظر گرفته شده است، زیرا در زندگی ایلی به دلیل فقدان روشنایی دائمی فضای بیرون، آسمان و اتفاقات وابسته به طلوع و غروب خورشید، امری معنادار و مقوله‌ای فرهنگی است و لزوماً نیازی به پوشش سقف و قطع کردن ارتباط سازه با آسمان وجود ندارد که در این صورت تهویه آن بهتر انجام می‌شود و نور ماه نیز تا حدودی داخل آن را روشن می‌کند. البته ساخت آیاق یوئو^۱ (توالت) به این شکل پدیده‌ای متعلق به دهه‌های اخیر است. پیشتر ایشان رفع حاجت را در فضای باز در محلی نسبتاً با فاصله که از اوباداش دید نداشت، انجام می‌دادند که در این موقعیت از واژه «چؤلّه - ائشیگه چیخماق» (به معنای بیرون رفتن برای رفع حاجت) استفاده می‌شد. البته باید بیان کرد که رفع حاجت در جامعهٔ ایلیاتی تابو نبوده و نیست، اما حدود حجب و حیا حفظ می‌شود.



تصویر (۸): آیاق یوئو (توالت) در اوباداش یوخاری تئمیرلی (نگارنده).

اجاق

هر اوئبا اجاق مخصوص خود را دارد که در مرکز آلاچیق به سمت درگاه و بر روی بستری سنگ‌چین ساخته می‌شود. این اجاق قابلیت بر پا کردن آتش با استفاده از هیزم را دارد. اما امروزه بر روی آن علاءالدین یا «پیلته» (نوعی اجاق نفتی شبیه علاءالدین) یا حتی اجاق‌های

1 Āyāq yolu

گازسوز قرار داده می‌شود. همچنین با سنگ اجاق دیگری در مقابل هر آلاچیق ساخته می‌شود که همیشه پابرجاست و از آن جز در شرایط نامناسب جوی، برای اکثر فعالیت‌های روزمره و پخت و پز استفاده می‌شود. اما در محوطه اوباداش، اجاق‌های مشترکی نیز ساخته می‌شود که اهالی اوباداش صرف نظر از کارکردهای رایج روزانه، برای کارکردهای اجتماعی در مراسم و آیین‌ها کنار آن تجمع می‌کنند (تصویر ۹). خاکستر اجاق در محدوده یورد، در محلی دور از اوبای ریخته می‌شود که به آن «کول اووا»^۱ می‌گویند.



تصویر (۹): نمونه‌ای از اجاق مشترک در محوطه عمومی در اوباداش یوخاری تئمیرلی (نگارنده).

اجاق در میان اقوام ترک آواهای دیگری همچون «اوتجاق» و «اودجاق»^۲ نیز دارد (منظوری، ۱۳۹۳: ۵۵-۶۱) که مفهوم و جایگاهی بیش از یک تنور ساده و آتشدان را در برمی‌گیرد و به معنی کانون خانواده، خانمان، نسل، اولاد، کهانت، زیارتگاه و پیر مقدس است (Seyidov, 1994: 30, 199). اجاق در مفهوم قلمرو نیز به کار رفته است: «رؤسای قزل‌باش قلمرویی را که «اجاق‌لیق»^۳ نامیده می‌شد، دریافت می‌کردند» (تاپر، ۱۳۸۴: ۴۳). بنابراین در فرهنگ آنها اجاق حرمت و احترام ویژه‌ای دارد و هر اوبای، غیر از اجاق مشترک اوباداش، باید اجاق اختصاصی خود را نیز داشته باشد. از نظر دانش باستان‌شناسی باید یادآوری شود که سابقه کارکردهای اجتماعی و آیینی اجاق و تقدس آن صرفاً به دوران معاصر و فرهنگ اوبایا محدود نمی‌شود؛ بلکه از کاوش دهکده‌های دوره مفرغ قدیم آذربایجان و قفقاز جنوبی، موسوم به فرهنگ کورا-ارس یا فرهنگ یانیق تپه، اوایل هزاره سوم ق.م. نمونه‌هایی از اجاق‌های سفالی به شکل انسان‌نما^۴ به دست آمده است که به نظر می‌رسد بیشتر تداعی‌کننده زن و جنس مؤنث باشد

1 Kül Owvā

2 Ocāq, Otcāq, Odcāq

3 Ocāqlıq

4 Anthropomorphic

(Aşurov, 2002: 154-6, Fig.41-3). جالب است که این اجاق‌ها نیز مجاور درگاه کلبه‌هایی مدور و نیمه زیرزمینی کشف شده‌اند که سقف آنها به شکل چادر و خیمه ساخته می‌شد؛ یعنی سقف فضای داخلی با پوست و شاخ و برگ‌های استوار بر تیرک‌های چوبی پوشانده می‌شد (Burney, 1964). نمونه‌های مشابه این کلبه‌ها از یانیق تپه در حومهٔ شهر تبریز کشف و گزارش شده است. فرهنگ یانیق تپه یا کورا- ارس نیز همانند فرهنگ ایل قاراداغ، دامدار و کوچ‌رو بوده است (Masson & Cooper, 1999).

داش قلاق

با توجه به اهمیت سنگ در معماری اوُباداش، باید پدیده «داش قلاق»^۱ نیز معرفی شود. منظور توده‌ای از سنگ است که همانند هیزم جمع‌آوری و در کنار اوُباداش انباشته می‌شود تا در مواقع ضروری برای تعمیر واحدها یا ساخت واحدهای جدید از آنها استفاده شود (تصویر ۱۰). علاوه بر این، مسیر کوچ ایل قاراداغ با داش قلاق‌هایی که می‌توان «کَلک»^۲ نامید و از دوردست قابل رؤیت است، تشخیص داده می‌شود. از این تل‌سنگ‌ها به عنوان نشانه «اثل یولو» (ایل‌راه- مسیر کوچ ایل) استفاده می‌کنند. این سنت نشانه‌گذاری مسیر کوچ در سایر جوامع کوچ‌رو ترک‌تبار نیز گزارش شده است (نک. Seyidov, 1994: 154-169). البته این نکته قابل توجه است که ایشان حتی از آثار سنگی باستانی، مانند محوطه‌های محصور استقرار موقت و مزارهای سنگ‌پوش بازه زمانی عصر آهن^۳ هم که در حریم اوُباداش‌ها قرار گرفته‌اند، بدین منظور استفاده می‌کنند.

۱ Dāšqālāq: جمع‌آوری و انباشت توده‌ای از سنگ، در کنار اوُباداش که از آن در مواقع نیاز برای تعمیر، بازسازی یا ساخت واحدهای جدید استفاده می‌شود. همچنین روستانشینان به منظور سهولت در عملیات کشاورزی، به مرور زمان سنگ‌های سطحی را جمع‌آوری و در حاشیه مزرعه انباشت می‌کنند که به ن نیز داش قلاق گفته می‌شود.

۲ Kalak: سنگ‌چینی که برای نشانه‌گذاری «اثل یولو» (راهنمای مسیر کوچ ایل) در گردنه‌ها و گذرگاه‌ها ایجاد می‌شود. ابعاد آن به اندازه‌ای است که از دوردست نمایان باشد. همچنین روستانشینان با ساخت کلک زمین‌های کشاورزی دروشده را نشانه‌گذاری می‌کنند تا علامتی برای عدم اوتراق و چرای دام از بقایای درو توسط دیگران باشد. البته این نوع از کلک بسیار کوچک‌تر و متشکل از چندین تخته سنگ صاف چیده شده بر روی یکدیگر است که ارتفاعی در حدود نیم متر دارند.

۳ بازه زمانی عصر آهن در منطقه آذربایجان شامل فرهنگ‌های مختلفی همچون کیمر، اسکیت، اقوام بومی و ... می‌شود که همگی در محدوده هزاره ۱ و ۲ ق.م. یعنی بازه زمانی عصر آهن قرار می‌گیرند. شناسایی این فرهنگ‌ها مستلزم حفاری محوطه‌های محصور و گورها است که تاکنون محقق نشده است. در این پژوهش به منظور جلوگیری از یکسان‌سازی فرهنگ عصر آهن با فرهنگ‌های بازه زمانی عصر آهن بر این موضوع تأکید شده است.



تصویر (۱۰): داش قالاتق اوباداش یوخاری تئمیرلی، که یک کورگان هزاره ۱ و ۲ ق.م است (نگارنده).

قبرستان

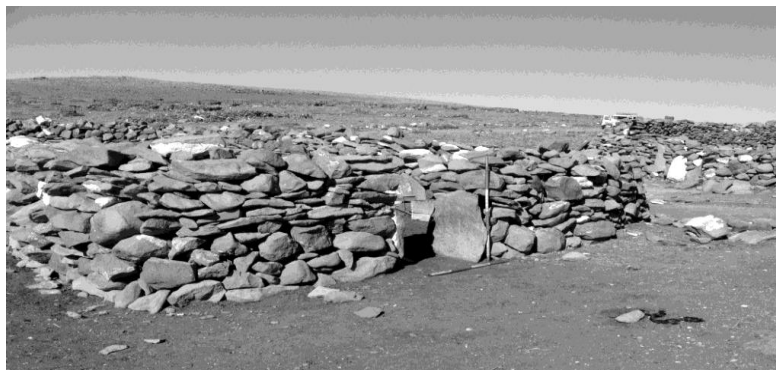
در بررسی میدانی قاراداغ مشخص شد که ایل کوچرو، قبرستان واحد و متمرکز نداشته‌اند و اوْباها، اموات خود را در نزدیکی «یورد» خود همچون سنت‌های تدفینی مردمان هزاره ۱ و ۲ ق.م. منطقه دفن و به عنوان نشانه، و محافظت از مردگان در برابر بدی‌ها روی آن را سنگ‌چین می‌کرده‌اند (تیرانداز لاله‌زاری، ۱۳۹۰، ۱۳۹۲). یکی از نمونه‌های این سنت تدفین را می‌توان در اوباداش یاغ‌بستلی مشاهده کرد که یورد خود را بر استقرارگاه موقت مردمان کوچرو هزاره ۱ و ۲ ق.م. استوار کرده و پیش‌تر به عنوان محوطه محصور بازه زمانی عصر آهن بررسی شده است^۱ (تیرانداز لاله‌زاری، ۱۳۹۰، ۱۳۸۸؛ عسکرپور و تیرانداز لاله‌زاری، ۱۳۹۸). مزارهای ایشان فاقد نوشته و سنگ قبر مکتوب بوده و اطلاعات بر اساس خاطره اجتماعی گروهی که در تدفین مشارکت داشتند و مزار اجداد و بستگان خویش را می‌شناختند، به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد. بدین ترتیب بازشناسی مزارها برای مردمان بیرون از یورد امکان‌پذیر نیست. اگر عضو اوْبا به هنگام کوچ فوت می‌کرد، همانند مردمان کوچرو عصر آهن قاراداغ، او را در همان مسیر کوچ و کنار ایل‌راه دفن می‌کردند و روی مزارش را با قلوه‌سنگ‌هایی نشانه‌گذاری می‌کردند. این سنت خاک‌سپاری در سایر جوامع کوچرو ترک تبار نیز گزارش شده است (Seyidov, 1994, 154-169). بدین

۱ مشخصات جغرافیایی و زیست‌بوم منطقه که مشخصه‌هایی همچون منابع طبیعی و مناطق امن عبور را نیز شامل می‌شود، سبب شده است تا مردمان کوچ‌روی منطقه الگوی خاصی را در مقوله کوچ و استقرارهای موقت و حتی سنت‌های تدفین، از بازه زمانی عصر آهن تا امروز دنبال کنند؛ به شکلی که برخی از اوباداش‌ها با محوطه‌های محصور عصر آهن هم‌پوشانی دارند.

ترتیب «اوباداش»ها و مزارهای سنگ‌چین و «کَلک»ها و مسیر کوچ سالانه اوپا، رابطه فرهنگی-اجتماعی پیچیده‌ای را در تعامل با همدیگر شکل می‌دهند که حق مالکیت هر اوپا را بر «اوباداش» و مرتع و اراضی‌اش تثبیت می‌کند. البته امروزه ایشان اموات خود را در بیلاق (قارداغ) به روستاهای همجواری که با آنها رابطه خویشاوندی نزدیک دارند، منتقل و دفن می‌کنند و در قشلاق (مغان) عموماً قبرستان اختصاصی خود را دارند.

حصار سنگ‌چین

پیرامون هر واحد از عناصر تشکیل‌دهنده اوباداش، پرچین سنگ‌چینی وجود دارد که سازه و مصالح و فرم همانند و یکسانی دارند. دیوارک‌های این پرچین‌ها از لاشه سنگ و تخته‌سنگ‌های خشکه‌چین ساخته شده است. پرچین‌ها بیشتر به شکل دایره نامنظم و بیضوی هستند که حداکثر نیم متر قطر دارند و ارتفاع آن نیز بین ۷۰-۱۳۰ سانتی‌متر است. پرچین‌های سنگ‌چین هر کدام از واحدهای یورد که گاه در تماس با واحد دیگر و گاه منقطع و با فاصله هستند، در مجموع حصار سنگ‌چینی را تشکیل می‌دهند که فضای یورد را مشخص و سبب استحکام‌بخشی بیشتر و محافظت در برابر عوامل تهدیدکننده می‌شود. پرچین‌ها معمولاً درگاهی با عرض ۱۵۰ الی ۳۰۰ سانتی‌متر دارند که طرفین آن را با دو تخته سنگ صاف محکم کرده‌اند تا مانع از ریزش آن شوند (تصویر ۱۱). ایستایی دیوارک‌های سنگ‌چین بر اساس فشار حاصل از وزن سنگ‌ها و قطر دیوار است. شرط داشتن تعادل دیوارک‌ها، چفت و بست شدن سنگ‌های خشکه‌چین است. البته در کل حصارهای سنگ‌چین به علت شرایط جغرافیایی منطقه و استفاده از مصالح سنگی و دم دست و غالباً بدون ملاحظه در ساختمان آنها، حالت پایدار ندارد و هر سال باید تعمیر و بازسازی شوند.



تصویر (۱۱): نمایی از حصار سنگ‌چین و درگاه آن در اوباداش یوخاری تئمیرلی (نگارنده).

نمای کلی اوباداش در هنگام استقرار در ییلاق به شکل گنبدهایی به رنگ سفید-کرم است که از بالا به صورت چندین تپه کوچک بر سطح زمین با حصار سنگی پیرامون نمایان است. همچنین هنگام برچیدن اوباهای در زمان کوچ و ترک اوباداش به طور کلی حصار سنگ چین و آثار معماری یورد مشخص است و روستاییان و سایر اوباهای به قلمرو محصور شده اوباداش تعرض نمی‌کنند. اما عموماً بازشناسی یورد متروک و تشخیص اینکه به کدام اوباداش تعلق داشته است، برای مردمان خارج از تیره و طایفه میسر نیست، ولی واحدهای معماری یورد به آسانی قابل شناسایی و تفکیک پذیر هستند (تصویر ۱۲ و ۱۳).



تصویر (۱۲): چشم‌انداز اوباداش یاغ‌بستلی از ضلع شمال شرقی (نگارنده، تابستان ۱۳۸۸)



تصویر (۱۳): چشم‌انداز یورد یاغ‌بستلی از ضلع جنوب، پس از کوچ به قشلاق (نگارنده، زمستان ۱۳۸۹)

آغل‌ها صرف‌نظر از بقایای حیوانی، با سگ‌دانی مجاور آنها شناخته می‌شوند و واحدهای مسکونی هم دارای یک بسترسازی مدور از خشت و گل کوب پیرامون آلاچیق‌ها و سکوی سنگ‌چین به ارتفاع ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر و عرض ۵۰ سانتی‌متر در حاشیه بسترسازی در کمره داخلی آلاچیق (روی این سکو مراحل تولید فرآورده‌های لبنی مانند پنیر انجام می‌شود) و نیز اجاقی سنگی در داخل بسترسازی و خارج آن هستند. کف‌سازی انجام شده از نفوذ حیوانات

موزی مانند موش صحرایی جلوگیری می‌کند و زمین همواری برای زندگی مهیا می‌شود که روی آن با حصیر، گلیم، جاجیم، نمد و گاه قالی فرش می‌شود (تصویر ۱۴).



تصویر (۱۴): بسترسازی با کف گل کوب و حاشیه سنگی، پیرامون او٬با در یوخاری تئمیرلی (نگارنده)

نتیجه‌گیری

زندگی کوچ‌رو اصولاً از معماری جدا نیست؛ اما با یکجانشینی و معماری پایدار بیگانه است. معماری او٬باداش که در اصل تلفیقی از مصالح منقول و غیرمنقول است، در مجموع با استقرارگاه فصلی کوهستانی مرتبط است. به نظر می‌رسد او٬باداش می‌تواند مرحله گذر معماری کوچ‌رو منقول-ناپایدار به معماری یکجانشین-پایدار فرض شود.

معماری ییلاقی ایل کوچ‌رو قارداغ از دو عنصر اصلی یعنی او٬با به عنوان مسکن ایشان و نیز حصار سنگ‌چین تشکیل شده است. او٬با که تمام فضای آن به دلیل ویژگی‌های ساختاری-کارکردی، نقش یک اتاق دایره‌ای شکل را ایفا می‌کند، محل سکونت خانواده و فعالیت‌های روزانه زنان خانواده است. حصار سنگ‌چین هم برای دیوارکشی بین او٬باها نیست، بلکه برای ۱. استحکام بخشی او٬با به منظور حفاظت در مقابل عوامل محیطی منطقه و مدافعه در هنگام مواجهه با حیوانات موذی، وحشی و درنده (در نگاه آیینی بدی‌ها و شرها)، و ۲. پیاده کردن نوعی نقشه معماری، محصور کردن فضا و ترسیم شیوه دسترسی است. سازه او٬باداش و فعالیت‌هایی که در داخل محوطه آن انجام می‌شود، به دلیل ویژگی‌های اشتغال ایل (دامداری) سبب بروز معبرهای داخلی می‌گردد که تابعی از نظم ساختاری-کارکردی نظام فضایی است که ممکن است در نگاه اول بی‌نظمی را تداعی کند. با بررسی امکان دسترسی به قسمت‌های مختلف محوطه او٬باداش، که بر پایه موقعیت درهای ورودی و شیوه رفت و آمد در استقرارگاه است، درمی‌یابیم که

برخلاف سازه‌های چهارگوش، امکان دسترسی در استقرارگاه اوباداش که طرحی دایره‌وار دارد، بیشتر از سازه‌های چهارگوش است. همین موضوع در مورد سازه اوْبا نیز صادق است، به شکلی که فضای گرد آن از یک طرف سبب عدم محدودیت حرکتی شده و از طرف دیگر تمام فضای داخلی اوْبا در حکم یک اتاق واحد است که ساکنان خانه را از دیگران جدا نمی‌کند. البته باید گفت که در ناخودآگاه مردمان اوبا بین تصاویر ذهنی فضای درون و بیرون، پیوستگی و سیالیت وجود دارد که از حیطه‌های مختلف، ادراک سمعی (صدای طبیعت و حیوانات)، ادراک بصری (زاویه دید باز از آلاچیق به محیط)، و ادراک بویایی (رایحه طبیعت و فعالیت‌های روزانه) بروز می‌کند و در مجموع مرز درون و بیرون را کمرنگ می‌سازد. این پیوستگی و سیال بودن تا به آن حد است که به مرتع بردن احشام به معنی خروج از خانه نیست، بلکه به معنی استفاده از قسمت‌های دیگر خانه است.

ویژگی ساختاری-کارکردی اوْبا و محیطی-اکولوژیکی ناحیه مورد مطالعه موجب شده است که از یک سو «اوباداش» در گذرگاه‌ها و نزدیکی چشمه‌ها و رودخانه‌ها همسو با مسیر کوچ، که آن نیز با توپوگرافی محل و معابر طبیعی مرتبط است، استقرار پیدا کند. از سوی دیگر به دلیل ویژگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، اوباداش‌ها دور از محدوده سکونتگاه‌های روستایی پراکنده شده‌اند. اما در سازه اوباداش پراکندگی اوْباها بر پایه ساختار اجتماعی است. فواصل مکانی در طرح سازه اوباداش نشان می‌دهد که اوْباها به چه میزان با یکدیگر ارتباط دارند. باید گفت که آلاچیق بزرگ اوباداش یعنی آغ‌ساققال^۱ در بهترین موقعیت اوباداش قرار می‌گیرد و حتی در مواردی سایر اوْباها گرداگرد آن استقرار می‌یابند.

آلاچیق‌ها و حصارهای سنگ‌چین به عنوان سازه و یورد در مفهوم کلی فضا، عناصر معماری بیلاقی ایل کوچ‌رو هستند. فضای آلاچیق به عنوان یک سازه افزون بر داشتن ابعاد انسانی، دارای خصلتی متناسب با مقام اوْبا و کوچ است. هدف اصلی یک سازه، محصور و مشخص کردن یک فضا است. وجود فضا (اوْبا) در ماهیت سازه آلاچیق مستتر است و وجود سازه در برپایی فضای معماری و خواسته‌های آن الزامی است. تأثیر و تأثر فضا و سازه در مسکن بیلاقی ایل، در شکل‌دهی معماری انواع عملکردها پایدار است. در واقع از یک سو فضا (اوْبا) در اتصال با فرهنگش از ساختار زاده می‌شود و از سوی دیگر سازه (آلاچیق-اوباداش) در ارتباط با منطق و

۱ Āghsāqqāl دارای معنی مرکب است: متعالی و به اوج رسیده-ریش سفید؛ که در واقع اصلی‌ترین راوی فرهنگ شفاهی، حافظه تاریخی غیرمکتوب و بزرگ اوباداش است.

ذات خویش (کوچ) مطابق با فضا و ساختار فرهنگی‌اش ظاهر و سازگاری برقرار می‌شود. این چنین است که فضا و سازه در ترکیب با هم، به حد تعادل و توازن دست‌یافته‌اند. در نتیجه منطقی و قابلیت‌های سیستم سازه‌ای و مطالبات و نیازهای انسانی با عنوان مبنای فرهنگی فضا به طور همزمان در فرایند شکل‌گیری معماری مشارکت می‌کنند.

اما درباره فرضیه تحقیق می‌توان گفت با عمیق‌تر شدن در ساختارهای فرهنگی، ایل کوچ‌رو خود در توضیح چرایی مقوله کوچ‌روی و زندگی در او‌باداش، از اصطلاح «قائینما وار»^۱ استفاده می‌کنند. این پاسخ عمیق‌ترین ساختار ذهنی مشترک در مردمان ایل است که بنیان معنایی زندگی در او‌باداش را آشکار می‌کند و از سازوکار وراثتی حکایت دارد که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. استقرار او‌با با لغت «دوشمک» (به معنی پیاده شدن-افتادن، که به اتفاق پیاده شدن ایل از موکب خود و اسکان در محل دلالت دارد) و کوچ او‌با با اصطلاح «دائشینماق» (به معنی اسباب‌کشی کردن، که به مفهوم انتقال مسکن است) بیان می‌شود که پس از آن به منظور تأکید بر مفهوم سرزمین، «یورد-یورت» (به مفهوم وطن و قلمرو، هر فرد ایل تا پایان عمر به یاد دارد که زادگاه او در کدام یورد بوده است) خوانده می‌شود. در اینجا باید تأکید شود که واژه داش با دوشمک و دائشینماق^۲ هم‌منشأ بوده و دارای رابطه آوا-مفهومی پیوسته هستند. از طرفی الگوی معماری ایل کوچ‌رو قاراداغ از مشخصه‌های اقلیم منطقه تبعیت می‌کند. بدین شرح که در قاراداغ مرکزی و جنوبی شرایط خاص حاکم بر گردنه‌های بادخیز و معابر و مراتع بیلاقی کوهستانی ایجاد کرده است که ایل کوچ‌رو قاراداغ گونه‌ای از معماری سنگ‌چین ساده و نیمه‌موقت را که قابل بازسازی است، در واکنش به طبیعت اطراف ایجاد کند. همین شرایط خاص جغرافیایی، یعنی کوهستانی بودن و فقر خاک و کمبود مشهود منابع آبی و جنگلی سبب شده است که سنگ مهم‌ترین مصالح بوم‌آورد معماری ایشان باشد و البته زندگی کوچ‌رو و معیشت دام‌پروری برآمده از تأثیرات جغرافیایی و فاقد کشش کافی برای اقتصاد کشاورزی-روستائینی را نیز باید افزود. در مجموع او‌باداش به خوبی تأثیر فراگیر محیط زیست و عامل فرهنگ بر تحولات معماری را نشان می‌دهد. بنابراین فرضیه تبعیت الگوی معماری بیلاقی ایل کوچ‌رو قاراداغ از مشخصه‌های فرهنگی و اقلیم منطقه و دخالت عامل جغرافیایی، اثبات‌پذیر است.

۱ اصطلاحی فولکلوریک است که مفهوم آن عبارت است از: ریشه آن در خون و جانم نهفته است.

2 Dāš, Dūšmak, Dāšinnāq

منابع

- ایمانی. مصطفی صدیق (۱۳۶۲). شناخت مقدماتی ایل ایلسون. مجموعه مقالات مردم‌شناسی دفتر دوم ایلات و عشایر. تهران: مرکز مردم‌شناسی-وزارت فرهنگ و آموزش عالی. ۸۱-۹۶.
- بختیاری. سعید (۱۳۸۵). اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران. تهران: انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- بغدادی. پریچهر شاهسون (۱۳۷۰). بررسی مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایل شاهسون. تهران: سازمان امور عشایری ایران.
- تاپر. ریچارد (۱۳۸۴). تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون‌های مغان. ترجمه حسن اسدی. تهران: اختران.
- تیرانداز لاله‌زاری. آرش (۱۳۸۸). پرونده‌های ثبتی آثار تاریخی و فرهنگی شهرستان اهر در فهرست آثار ملی (گزارش منتشر نشده). تبریز: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی آذربایجان شرقی.
- تیرانداز لاله‌زاری. آرش (۱۳۹۰). الگوی استقرار فرهنگی‌های پیش از تاریخ جنوب قاراداغ، استان آذربایجان شرقی، بر مبنای داده‌های بررسی میدانی آذغان-اوج هاچا. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- تیرانداز لاله‌زاری. آرش (۱۳۹۲). گزارش بررسی روشمند باستان‌شناختی روشمند شهرستان کلیبر (گزارش منتشر نشده). تبریز: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی آذربایجان شرقی.
- چایلی. صمد و انداچه. حسن (۱۳۸۷). کوه‌های آذربایجان شرقی. تبریز: اختر.
- چایلی. صمد (۱۳۸۷). فرهنگ اسامی روستاهای آذربایجان شرقی. تبریز: اختر.
- چایلی. صمد (۱۳۸۹). چایلار. تبریز: اختر.
- حمیدی. علی‌اکبر. رستمی. بهروز. فلسفی. علی. و نادری. افشین (۱۳۸۴). مردم‌نگاری الموت. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده مردم‌شناسی.
- دلاواله. پیتر (۱۳۸۰). سفرنامه پیتر دلاواله، جلد اول. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: قطره.
- ساعدی. غلامحسین (۱۳۵۴). خیابو یا مشکین شهر. تهران: امیرکبیر.
- سعیدی. عباس (۱۳۹۰). پویش ساختاری-کارکردی رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی-فضایی. مجله جغرافیا. ۲۹(۹). ۷-۱۶.
- شافر. فرانتس (۱۳۶۸). درباره مفهوم جغرافیای اجتماعی. ترجمه عباس سعیدی. مجله جغرافیا. ۱۸. ۴-۷.

- شامک؛ شرکت احیاگران میراث کهن (۱۳۹۱). مهارت برپا کردن و برچیدن آلاچیق-مسکن عشایر منطقه‌ی ارسباران (پرونده ثبتی میراث ناملموس ملی، گزارش منتشر نشده). تبریز: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی.
- شامی (شام قازانی). نظام الدین (۱۳۶۲). ظفرنامه، تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی. تهران: بامداد.
- شاه‌حسینی. علیرضا (۱۳۸۴). درآمدی بر شناخت ایل قاراداغ (ارسباران). تبریز: اختر.
- شریعت‌زاده. سید علی اصغر (۱۳۶۲). آلاچیق ترکمن. مجموعه مقالات مردم‌شناسی دفتر اول، تهران: انتشارات مرکز مردم‌شناسی-وزارت فرهنگ و آموزش عالی. ۷۹-۱۰۶.
- شمرآ؛ شرکت مهندسی مشاور راژان آب زاگرس (۱۳۹۱). طرح شناسایی و احیاء ایلراه‌های عشایری استان آذربایجان شرقی (گزارش منتشر نشده). تبریز: آرشیو اداره کل امور عشایر استان آذربایجان شرقی.
- عسکریپور. وحید. تیرانداز لاله‌زاری. آرش. و آجورلو. بهرام (۱۳۹۵). درآمدی بر قوم‌باستان‌شناسی کوچ‌روان قاراداغ مرکزی آذربایجان. مجلهٔ پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران. ۶(۱). ۱۱۸-۱۰۱.
- عسکریپور. وحید و تیرانداز لاله‌زاری. آرش (۱۳۹۸). تحلیل ژئوماتیک زمین‌سیمی مرگ در عصر آهن قاراداغ مرکزی؛ آذربایجان، شمال غربی فلات ایران. مجله هنر و تمدن شرق. ۷(۲۶). ۴۰-۳۱.
- فکوهی. ناصر (۱۳۸۱). تاریخ اندیشه و نظریات انسان‌شناسی. تهران: نی.
- مالینوفسکی. برانیسلاو (۱۳۸۷). نظریه علمی فرهنگ. ترجمه منوچهر فره‌مند. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مغانلو. شهرزاد جدید (۱۳۹۲). آلاچیق معماری انعطاف‌پذیر. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی. منظوری. ناصر (۱۳۹۳). ۴ بای، ۴ فصل. تهران: ناشر مؤلف.
- منظوری. ناصر (۱۳۹۴). اساطیر یونانی در سیاه‌چاله زبان-فکر. تهران: اندیشه نو.
- میزبان. مهدی (۱۳۷۱). ایل شاهسون، مورد مطالعه طایفه گیکلو، تیره حاجی ایمانلو. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مردم‌شناسی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- نیک‌نفس. حجت (۱۳۹۷). تخته قاپو کردن ایلات عشایر ارسباران(قره داغ)؛ ضرورت تاریخی یا پروژه سیاسی. مجله تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء. ۳۸(۱۲۸). ۱۷۷-۱۵۵.
- هل. فرانک (۱۳۸۳). نمادهای مذهب و تشکیلات اجتماعی در شوش. ترجمه کامیار عبدی. باستان‌پژوهی. ۱۲. ۶۱-۴۸.
- Andrews. P. A. (1977). *Alaçix and Küme, the Felt Tents of Azarbaijan*. *Mardum Shināsi va Farhang-i Āmme-yi Irān*. 3. 19-45.
- Aşurov. S. H. (2002). *Naxçıvan İlk Tunc Dövrü Keramikası*. Baku: Azerbaijan National Academy of Sciences.

- Atalay, B. (1939). **Divan-i-Luğat Al-Türk Tercümesi**. I. Ankara: Alâeddin Kırâl.
- Burney, C. A. (1964). **The Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1962: Third preliminary report** . IRAQ. 26. 54-61.
- Foster, S. M. (1989). **Analysis of Spatial Patterns in Buildings (Access analysis) as an Insight into Social Structure: Examples from Scottish Atlantic Iron Age**. Antiquity. 63. 40-50.
- Gezer, H. (2020). **Çok Kültürlü Yaşamlar ve Tekstil Mimarisi**. International Journal of Social and Humanities Sciences (IJSHS). 4(2). 87-102.
- Gül, S. & Güller, K. (1996). **Türklerin Mesken tiplerinde Topak Ev ve Karaçadır**. Öner. 1(4). 229-232.
- Hassas, N. (2020). **Typology of the Black Tents Architecture Between Iranian Nomad Tribes**. Int. J. Architect. Eng. Urban Plan. 30(2). 165-183.
- Kiliç, Taner (2014). **Karacadağ'da Gçebe Hayvancılık ve Gçebelerr**. Fırat University Journal of Social Science. 24(2). 1-12.
- Masson, R. B & Cooper, L. (1999). **Grog petrography & Early Transcaucasian at Godin Tepe**. IRAN. 37. 25-31.
- Reid, M. L (1989). **A Room With a View: an Examination of Round-houses, with Particular Reference to Northern Britain**. Oxford Journal of Archaeology. 8. 1-39.
- Simek, J. .F (1987). **Integrating Pattern and Context in Spatial Archaeology**. Journal of Archaeological Science. 11: 405-20.
- Seyidov, M. (1994). **Qam-Şaman Və Onun Qaynaqlarına Umumi Baxış**. Bakı: Gəncəlik.
- Tapper, R. (1966). **Black sheeps, White Sheeps & Red-heads: A Historical Sketch of the Shahsevan of Azerbaijan**. IRAN. 4. 61-84.
- Tapper, R. (1974). **Shahsevan in Safavid Persia**. Bulletin of SOAS. 37(2). 321-54.
- Tapper, R. (1988). **History & Identity Among the Shahsevans**. Iranian Studies. 21(314). 84-108.
- Whitelaw, T. (1983). **People and Space in Hunter Gatherer Camps: A generalising Approach in Ethnoarchaeology**. Archaeological Review from Cambridge. 2 (2). 48-66.

